

## سنگفرش هر خیابان از طلاست

بهترین دانشجو شدن کار آسانی نیست، بنابراین باید با منتهای کوشش و تلاش به این هدف برسید. اما باقی ماندن در سمت بهترین دانشجو حتی از بهترین دانشجو شدن هم دشوارتر است. زیرا در این موقعیت به آسانی ممکن است در چنگال رضایت از خود و تن آسانی گرفتار شوید و قبل از اینکه خودتان هم متوجه شوید، نه فقط دیگر بهترین دانشجو نیستید بلکه سایرین به شما رسیده و سبقت هم گرفته اند.

بعضی علائم حاکی از این است که شما به مرور تبدیل به یک جوان تنبل و تن پرور می شوید. دلمردگی زائده تن پروری است. ملال باعث کاهش فعالیت می شود. شما هرگز نباید از فعالیت خود بکاهید. زیرا فعالیت سبب رشد و پیشرفت زندگی است و فعالیت دلیل هستی انسان است. تحرک عامل رشد و اصل زندگی است. فعالیت نشانه این است که شما موجود زنده و زاینده ای هستید. مردگان حرکتی ندارند و چنانچه شما هم حرکتی نداشته باشید امکان دارد یکی، دو سال و حتی بیشتر در یک نقطه از زندگیتان بدون پیشرفت ساکن باقی بمانید. زمانی که جوانان مبارزه جوئی خود را از دست می دهند دیگر امیدی برای آینده آنان وجود ندارد. این در مورد همه جوانان چه به صورت انفرادی و چه دسته جمعی صادق است. عدم سرزندگی در جوانان در همه سطوح جامعه به معنای مرگ و فنای نسل جوان است. و زمانی که مرگ در پیش است، امیدی وجود ندارد. زمانی که نشاط و جوانی و امیدها از میان می روند چه در فرد و چه در جمع، چه در یک موسسه و یا در یک جامعه، در آن هنگام وقت آن رسیده که مراسم سوگواری را تدارک به بینیم.

همانطور که شما هم احتمالاً مشاهده کرده اید، بعضی از افراد در

## زیان تن آسائی

شرکتها به سرعت پیر می شوند.

روزی فرار بود رئیس کل یک شرکت تولیدی را برای کاری که داشتم ملاقات کنم. پس از ملاقات متعجب شدم که این شخص هیچگونه اطلاعی در مورد تولید شرکتش ندارد در نتیجه رئیس کارخانه، اطلاعات لازم را در اختیار من گذارد. در آن موقع از کنار این موضوع گذشتم. اما موقعی که متوجه شدم، ماشین این رئیس کل از ماشین من هم بزرگتر و شیکتر است احساس غم‌انگیزی به من دست داد و فهمیدم نمی‌توان چندان به آینده شرکت امیدوار و خوشبین بود، زیرا متوجه شدم مدیرعامل این شرکت چنان مجذوب آسایش و آرامش فعلی خود شده که اندیشه و تفکری برای پیشرفت آینده شرکتش ندارد. او یک فرد تن‌آسا بود. من بارها متوجه شده‌ام که قانع بودن و تن‌آسائی نشانگر پایان‌ها است.

به خاطر داشته باشید تن‌آسائی در جوانی متضمن شکست‌هاست، حفظ حد متوسط و کافی وسوسه‌هایی است که باید از آنها بپرهیزید و باید افکارتان را طوری تنظیم کنید که انگار هنوز به هدف اصلی خود دست نیافته‌اید و به عنوان یک جوان آماده‌اید اشتیاق و شور و شوق خود را نثار هر فعالیتی کنید آینده از آن شما جوانان است آینده ما هم در دست شماست.

www.KetabFarsi.com

[۹]

## کشاورزان و کارگران مزرعه

شما که در شهر بزرگ شده‌اید، احتمالاً در این باره چیز چندانی نمی‌دانید، اما در شالیزارها علفهای هرزه‌ای هستند که در کنار ساقه‌های برنج می‌رویند. بنابراین برای اینکه ساقه‌های برنج خوب و محکم رشد کنند باید شالیزارها را وجین کرد.

معمولاً، کشاورز از کارگر مزرعه می‌خواهد که شالیزارها را وجین کند و کارگر به مزرعه رفته و تمام روز مشغول اینکارست. اما اگر کشاورز روز بعد سری به مزرعه بزند، باز هم علفهای هرزه را می‌بیند. کشاورز می‌تواند بارها و بارها کارگر مزرعه را برای وجین کردن به مزرعه بفرستد. ولی تا زمانی که کشاورز خود برای درآوردن علفهای هرزه نرود، همیشه مقداری علف هرزه در شالیزارها باقی خواهد ماند. چرا؟ دلیلش اینست که کشاورز به عنوان مالک، علاقه وافری به زمین خود دارد. اما کارگر مزرعه چنین احساسی ندارد زیرا زمین متعلق به او نیست. چون کشاورز مالک است، فعالانه دنبال انجام کارهاییست که باعث بهبودی مزرعه‌اش می‌شود.

## سنگفرش هر خیابان از طلاست

کارگر مزرعه در جستجوی کار نمی‌رود و همیشه متعرض است چرا کاری را که دیگران انجام نمی‌دهند او باید انجام دهد؟ و چنانچه کارش را به او تذکر ندهند هیچ کاری انجام نمی‌دهد و به استراحت می‌پردازد. بنابراین طرز فکر کشاورز را با کارگر مزرعه مقایسه کنید. اگر نگرشی به انحطاط اقتصاد سوسیالیستی امروز داشته باشیم، می‌بینیم که ارتباط زیادی با طرز تفکر مذکور دارد، تقریباً همگی احساس می‌کنند کارگر مزرعه‌اند.

اگر به اطراف خود نگاه کنید افرادی را هم می‌بینید که نه فقط وظایف خود را تمام و کمال انجام می‌دهند، بلکه وظایف دیگران را هم بدون اینکه از آنها خواسته شود انجام می‌دهند. از طرف دیگر اشخاصی هم هستند که تا کاری را به آنان تذکر ندهید انجام نمی‌دهند، چه رسد که بخواهند کاری برای دیگری انجام دهند. این تفاوت رفتاری به این جهت است که بعضیها خود را مالک دانسته و دیگران فکر می‌کنند فقط کارگر مزرعه هستند.

شما بایستی همواره با فکر اینکه مالک هستید کار کنید و ادامه زندگی دهید. شخصی با این طرز تفکر تشویشی از شرایط و محیط کار ندارد. او خلاق و بسیار مصمم است، کارکنانی که با این افکار کار می‌کنند، کسانی هستند که در پیشرفت شرکتهایشان نقش به‌سزائی دارند. اما افرادی که طرز تفکر کارگر مزرعه را پیشه خود می‌سازند، در برابر یک ماه حقوق، فقط در حد متوسط و کارهائی را که مافوقشان به آنها ارجاع می‌کند انجام می‌دهند و احتمالاً در انجام آن هم کاملاً سخت‌کوش نیستند. شرکت‌های دارای این دسته از افراد موفقیت چندانی کسب

## کشاورزان و کارگران مزرعه

نخواهند کرد. این گرایشها در خانواده و حتی پیشرفت جامعه اثر سوء خواهد گذارد.

حدود ده سال قبل در یک روز خیلی گرم تابستان، اندکی پس از فعالیت ساختمان سازی «دیوو» در خارج از کشور در زمان خروج از شرکت یک صف بسیار طولانی بیرون از ساختمان شرکت مشاهده کردم. چهره منتظران چندان خوشحال و دوستانه به نظر نمی رسید. در بازگشت به شرکت متوجه شدم اکثر این افراد خانمها هستند که بعضاً بچه هایشان را به پشت داشتند و در گرمای تابستان عرق می ریختند. وقتی جریان را پرسیدم گفتند اینها خانواده های کارکنانی هستند که برای کار به خارج از کشور اعزام شده اند. مسئولین مربوطه که قاعدتاً می بایست به مسائل آنان رسیدگی کنند در کمال خونسردی و آسودگی در اطاقهای کولردار نشسته بودند. من برای زنان و بچه هائی که زیر آفتاب در انتظار بودند متاثر شدم. چون آنها در واقع از اعضا خانواده «دیوو» بودند فوراً از پرسنل مربوطه خواستم که در کار آنها تسریع کنند. رئیس مسئول را هم بسیار سرزنش کرده و از او سؤال کردم آیا قادر است حتی برای ۵ دقیقه زیر این آفتاب سوزان دوام بیاورد.

البته بهانه آورد که فضای دفترش برای این جمعیت کوچک است، اما به نظر من اینها همه عذر و بهانه های غیرقابل قبولی بودند. اگر سرپرست مسئول، شرکت را از آن خود دانسته و مردمی را هم که در بیرون در انتظار بودند جزء اعضای خانواده «دیوو» قبول می داشت، به طور حتم راه حل عاجلی برای مسائل آنان جستجو می کرد. به نظر من هیچ عذر و بهانه قابل توجیهی برای اینکه این تعداد مردم زیر آفتاب مدت زیادی

## سنگفرش هر خیابان از طلاست

بایستند وجود نداشت.

یکی از بدترین کارها اینست که همواره خود را در کنار مسائل قرار دهیم. اگر عذر و بهانه‌های بیشماری برای خود می‌آورید و احساس مالکیت نسبت به کارتتان ندارید، در این صورت به آسانی به یک ناظر بی‌تفاوت و یا یک تماشاچی مبدل می‌شوید. با کمال تأسف بعضیها دوران امروز را «عصر تماشا» می‌نامند.

مالک همانند کشاورز یک تماشاچی و ناظر نیست بلکه مرد عمل است. بنابراین همه باید طرز تفکر مالک بودن را در خود تقویت کنند. شما باید یک کشاورز باشید نه یک کارگر مزرعه در اینصورت هم الگوی خوبی برای دیگران خواهید بود و هم می‌توانید با جدیت فعالیت‌های خود را ادامه دهید. شما باید فکر کنید تنها کسی هستید که می‌توانید کارتتان را انجام دهید و شما اساس و لوازم کارتتان را تشکیل می‌دهید. اگر چنین فکر کنید هم در کارتتان خوشحالت‌تر خواهید بود و هم اینکه قابلیت و کارائی خود را نیز بالا می‌برید.

به عنوان مثال، شاید شما هم متوجه شده‌اید که دانشجویان برجسته نه فقط دروسشانرا مرتب مرور و مطالعه می‌کنند بلکه اوقات فراغت را نیز صرف یادگیری و آموزش می‌کنند. چون استقلال فکری بیشتری دارند، لذا در یادگیری خرسندتر بوده و درعین حال قابلیت‌ها و توانائی آنان نیز رشد سریعتری دارد. اما این در مورد شاگردان ضعیف صادق نیست. زیرا آنها به طور خودکار درس نمی‌خوانند و تکالیفشانرا هم انجام می‌دهند آنهم با اجبار. پاره‌ای از آنان حتی تکالیفشانرا هم انجام نمی‌دهند. چنین دانشجویی نه تنها لذتی از تحصیل نمی‌برد و نه تنها

## کشاورزان و کارگران مزرعه

درس خوان نمی‌شود بلکه از رشد دادن توانائیهای خود نیز عاجز است. هیچکس نمی‌تواند به جای شما زندگی کند. زندگی شما متعلق به شماست و نحوه زندگیتان بستگی به اعتمادیست که در درون خود دارید. شما نمی‌توانید زندگی و مسئولیت زندگیتان را به دیگری واگذارید. امیدوارم از روی نادانی حس مالکیت در وجودتان محو نشود و نهایتاً یک کارگر مزرعه نشوید. کارفرما و مالک خود باشید و به همین نحو هم ادامه زندگی دهید. با اعتماد به نفس کسب علم کرده و زندگی کنید. امید و آرمانها متعلق به کسانی است که نسبت به کار خود احساس مالکیت دارند.

www.KetabFarsi.com

[۱۰]

## چه کسی نبوغ خفته را بیدار خواهد کرد

شاید شما هم ماجرای مادر ضعیف‌البته‌ای که در لحظه نجات جان پسرش ناگهان یک اتومبیل را از جا بلند کرد شنیده‌اید. این مثال است واقعی از قدرتهای عظیم و نهفته انسان. ما انسانها دارای تواناییهای خارق‌العاده‌ای هستیم. اما از آنجا که چنین قدرتهایی در نهاد ما به صورت نهفته‌اند ما هیچگاه از عمق و قدرت تواناییهای واقعیمان آگاه نیستیم. کسانی‌که به قدرتها و استعدادهای نهانی خود پی برده‌اند در زندگی بسیار موفق شده‌اند. ولی آنهاست که از قدرتهای خود بی‌اطلاعند، زندگی معمولی را دنبال می‌کنند. طبق بررسیهای منتشر شده، هر انسان تنها ۱۵ درصد از استعدادهای نهانی خود را به کار می‌گیرد. بنابراین چنانچه ما از ۲۰ درصد استعدادهای خود استفاده کنیم همگی نابغه خواهیم شد و اگر ۳۰ درصد از استعدادهایمان را به کار گیریم، قهرمانان بزرگی می‌شویم.

بنابراین منصفانه است، اگر بگوئیم هر نابغه و قهرمانی تواناییهای نهفته خود را خیلی بیش از افراد معمولی توسعه و پرورش داده است.

## سنگفرش هر خیابان از طلاست

ادیسون برای هر اختراع خود، دستگاه ابداع شده را بعضی مواقع تا ۲۰۰ مرتبه یا حتی بیشتر آزمایش می کرد. ادیسون با پشتکار زیاد استعدادهای نهانی خود را رشد داده نبوغ خفته درونش را بیدار کرد. نهایتاً به یک نابغه تبدیل شد. اعتماد به نفس، بسیار حائز اهمیت است. هر فردی امکان دارد مقدار قابل ملاحظه‌ای پول به دست آورد و بسیار هم قدرتمند باشد. اما پول و قدرت جزء پیرایه‌های انسان و برای استفاده اوست و نباید پس از کسب پول و قدرت تن‌آسایی را پیشه کند. چونکه انسان باید همواره در تحرک باشد، در غیر اینصورت فرسوده می‌شود. فرد اگر سعی و تلاش مستمر برای تقویت اعتماد به نفس و پیشرفتش نکند، وسیله عقب گرد خود را در زندگی فراهم کرده چرا که حفظ و ثبات موقعیت کنونی بسیار دشوار است و شما مجبورید در زندگی یا در جهت جلو پیشروی کنید و یا اینکه پس‌رو باشید. اگر زمانیکه دیگران به پیش می‌روند، شما فقط در صدد ابقای موقعیت کنونی خود باشید، در واقع در جهت معکوس و پس‌روی گام برمی‌دارید.

شما باید با خلاقیت در رشد و خودسازی تلاش کنید. «هانری برگسن»، فیلسوف فرانسوی یکبار گفت پیشرفت کردن در واقع سرشت زندگی است. تمام موجودات باید فعالانه رشد و ترقی کنند و اغلب این را به عنوان اصل زندگی بشناسند.

بنابراین شما بایستی مدام بر رشد و پیشرفت خود نظارت داشته باشید و با تمام قوا سعی کنید فردی باهوش‌تر و زرنگ‌تر شوید. باید نسبت به دیگران بخشنده و نسبت به خود سختگیر باشید. احتیاط کنید که در دام عذر و بهانه و توجیه‌تراشی گرفتار نشوید. شما بدون غالب شدن بر خود

چه کسی نبوغ خفته را بیدار خواهد کرد

نمی‌توانید فاتح دیگران باشید. اگر خود را یک آدم بی‌کاره و ضعیف بیندارید، دیگران هم به همین نحو در مورد شما قضاوت خواهند کرد.

من همیشه از اینکه به تحصیلاتم ادامه ندهام افسوس می‌خورم. قرار بود برای ادامه تحصیل به خارج از کشور سفر کنم، ولی مسائل در آن زمان مانع اینکار شد. شاید به همین دلیل هنوز هم فکر می‌کنم چیز مهمی را از دست داده‌ام و زمانیکه به قسمت‌های مختلف دنیا سفر کرده و افراد متفاوتی را ملاقات می‌کنم، این کمبود را بیشتر احساس می‌کنم. به عنوان مثال وقتیکه یک خارجی را در رابطه با کارم ملاقات می‌کنم عدم اطلاع درباره آداب و رسوم و تاریخچه کشورش برایم مشکل‌ساز است.

وقتیکه مدام در حال سفرید، نمی‌دانید ملاقات شونده بعدی شما دارای چه اعتقادات مذهبی و علایق است. بنابراین شما باید برای هر موقعیتی کاملاً آمادگی داشته باشید. در غیراینصورت عنان موفقیت از دست شما رها خواهد شد.

به عنوان مثال باید اطلاعاتی راجع به مذاهب اسلام و هندو و نیز تاریخ کشورهای سودان و الجزایر داشته باشید. رئیس هیئت مدیره یک موسسه بودن خیلی بیش از آنچه فکر کنید نیازمند کسب اطلاعات و معلومات است. با توجه به این نیاز بعضی اوقات استادان دانشگاه مرا در سفرهایم همراهی کرده و در هواپیما اطلاعات لازم را درباره کشور و ملت مورد نظر در اختیارم می‌گذارند. با کمال تأسف این تنها اوقاتی است که فرصت فراگیری اینگونه مطالب را دارم. این اطلاعات دانش مرا درباره تاریخ، وضعیت اجتماعی و حوادث اخیر این ملتها توسعه می‌دهد. البته این نوع فراگیری همانند تماشای مناظر از ترن در حال حرکت

## سنگفرش هر خیابان از طلاست

است. اما همین طرز یادگیری هم به من نیرو و قدرت تازه بخشیده و هم اینکه باعث رشد دانش عمومی من گردیده است.

گفته می‌شود جوانان امروزه فقط برای امروز زندگی می‌کنند. من یکی از افرادی هستم که بسیار نگران این روند و طرز تفکر جوانان هستم. زیرا اگر خیلی در قید و بند زندگی امروزتان باشید. فرصت و نیروئی برای رشد استعدادهای نهانی و آینده‌سازیتان نخواهید داشت. طرز تفکر «فعلاً وارد معرکه شویم بعداً هرچه شد شد.» باعث تباهی جوانان می‌شود. تستهای چند جوابی هیچ تاثیری در رشد و پیشرفتتان ندارد. حتی اگر امتیاز صد درصد کسب کنید. چون این امتیاز ذره‌ای بار نوآوری و خلاقیت ندارد و این نوع آزمایش‌ها استعداد و قدرت ابداع‌گرایی شما را خفه می‌کند.

جوانانی نیز که ساعت‌های طولانی مشغول تماشای تلویزیون و خواندن مجله‌های کارتونی می‌شوند، عاقبت به مرحله‌ای می‌رسند که از فکر کردن هم منزجر می‌شوند. آنها در جستجوی هیجان و رضایت‌های لحظه‌ای و ظاهری هستند و به مرور به حالت انفعالی درآمده و نهایتاً کمترین حرکتی در جهت رشد استعدادهایشان انجام نمی‌دهند.

همانطور که قبلاً هم اشاره کردم، حفظ وضعیت کنونی در واقع مانند پس‌روی در زندگیست. زیرا زمانیکه شما در حفظ وضع کنونی‌تان تلاش می‌کنید، دیگران از شما سبقت گرفته و به پیش می‌روند. چندان مبالغه‌آمیز نیست اگر بگوئیم کسانی‌که، این گونه زندگی می‌کنند. کارشان تمام است زیرا امیدی به آینده ندارند. تنها جوانانیکه پیوسته در کسب علم و رشد استعدادهایشان کوشش دارند در زندگی پیشرفت خواهند

## چه کسی نبوغ خفته را بیدار خواهد کرد

کرد. این جوانان با امید و آرزو به آینده می‌نگرند و ما نیازمند اینگونه جوانان هستیم.

نسبت به خود سختگیر باشید، هیچگاه تصور نکنید به هدف نهائی خود نائل آمده‌اید و از کارهایتان کمال رضایت نداشته باشید. زندگی را با قدرت هرچه تمامتر به پیش ببرید. اگر تحرکی نداشته باشید از کار افتاده می‌شوید. عدم پیشرفت مساویست با عقب ماندگی.

حقیقت امر این است که کسانی قهرمانان یا نابغه می‌شوند که استعدادهای درونی خود را که هر یک از شما دارای آن می‌باشید به نحو مطلوب پرورش داده‌اند. بنابراین استعدادهای خود را هر چه بیشتر پرورش دهید چون شما هم می‌توانید یک نابغه و یا یک قهرمان باشید. به خاطر داشته باشید، شما هرگاه اراده کنید می‌توانید نبوغ خفته خود را بیدار کنید. بنابراین به پیش بروید و نبوغ خفته درونتان را بیدار کنید.

www.KetabFarsi.com

[۱۱]

## نوکیسه‌ها در دسرنند

در چند سال اخیر کشور کره به طور نسبی مرفه‌تر شده و درآمد سرانه آن به مرز ۵۰۰۰ دلار رسیده است. خیابان‌ها مملو از خودروهای گوناگون و متنوع است. فروشگاه‌های عظیمی داریم که پر از کالاهای نفیس و گرانبه‌ایند. سفر به خارج برای همه مقدور است.

با کمال تأسف یکی از اثرات جانبی این رفاه نوظهور، ولخرجی و افراط‌گری مردم است. عارضه‌ای که در کل جامعه همانند مرض واگیر شیوع پیدا کرده است. صحیح است که ما از نظر استاندارد زندگی مرفه‌تر شده‌ایم، ولی یقیناً وقت آن نیست که با ولخرجی و افراط‌گری کنیم.

با اینکه درآمد سرانه کشورمان به مرز ۵۰۰۰ دلار رسیده اما یقیناً اقتصاد کره امروز همانند اقتصاد ژاپن و تایوان چندسال قبل با هم‌ین درآمد سرانه نمی‌باشد. من احساس می‌کنم که درآمد سرانه واقعی کره چیزی نزدیک به ۲۰۰۰ دلار می‌باشد. چون با توجه به تورم و ارزش بالای پول کره در برابر دلار و نیز استاندارد فعلی این کشور در مقایسه با

## سنگفرش هر خیابان از طلاست

استاندارد ژاپن و تایوان در زمانیکه درآمد سرانه آنها در این حد بوده، در واقع می‌توان گفت درآمد سرانه فعلی کره بیشتر نزدیک به مرز ۲۰۰۰ دلار می‌باشد. ما امروزه به اتکای درآمد سرانه، مقادیر سرسام‌آوری پول خرج می‌کنیم.

فردیکه دو هزار دلار درآمد دارد، اگر صد هزار دلار خرج کند نهایتاً با مشکل روبرو خواهد شد. اگر این استدلال را بپذیریم یقیناً باعث رونق و رفاه زندگی خانواده و اجتماع می‌شود. در این کشور اغلب مردم دیوانه‌وار پول خرج می‌کنند و هیچکس فکر پس‌انداز نیست. این ولخرجی‌ها مسبب اصلی مسائل و مشکلات جدیدی در جامعه‌اند. بنابراین ما باید مانع این ولخرجی‌ها شویم. به نظر می‌رسد که انسان خیلی کم حافظه است. هنوز مدت زیادی از زمانی که این کشور به زحمت توانست خود را از قید گرسنگی و فقر رها کند نمی‌گذرد. مشاهده این ولخرجی‌های غیرعقلانی مانند اینست که بچه‌ای قبل از راه رفتن سعی به دویدن کند.

به دست آوردن پول مهم است ولی استفاده از آن نیز به همان نسبت قابل اهمیت است. فردیکه با سختی و مشقت پول به دست می‌آورد ارزش آنرا کاملاً می‌داند و هیچگاه با بلاهت از آن استفاده نمی‌کند. وقتی فردی برای به دست آوردن پول متحمل سختی و رنج می‌شود، پولش را بیهوده به هدر نمی‌دهد. چون در این صورت در واقع به تمام تلاش و زحمات خود توهین نموده است. از سوی دیگر پولی که آسان به دست آمده آسان هم از دست می‌رود. هیچکس از خرج کردن پول بدون زحمت احساس ندامت نمی‌کند.

## نوکیسه‌ها در دسرنند

پس علت این ولخرجیهای غیرمسئولانه که در سراسر جامعه امروز کره شایع است چیست؟ به نظر می‌رسد یا مردم ارزش پول درآوردن با زحمت را به دست فراموشی سپرده‌اند یا اینکه عده زیادی پولهای باد آورده دارند، هر دوی اینها مایه دردسر و ناراحتی جامعه است.

من معتقدم از نظر تاریخی ما در موقعیت بسیار حساسی قرار گرفته‌ایم و زمان آن رسیده که همه ما برای از بین بردن روش‌های ناخوشایند فعلی کوشش کنیم.

کشور ما هم اکنون بر سر یک دوراهی است از یک سو می‌توانیم با سرعت هرچه تمامتر به رشد اقتصادی دست یافته و به یک ملت پیشرفته تبدیل شویم و یا اینکه در جایگاه فعلی خود راکد باقی بمانیم. بنابراین ما باید حس وطن دوستی را نسبت به خود و نسبت به کارمان احیا کنیم. ما باید همان احساسات از خودگذشتگی را که در دهه ۶۰ و ۷۰ داشتیم برای پیشرفت کشورمان دوباره زنده کنیم و سخت کاری را از سر بگیریم.

با اینکه سطح زندگی ژاپنیها خیلی از ما بالاترست ولی نحوه زندگی‌شان به مراتب از ما متعادلتر میباشد. حتی مدیران عالی‌رتبه موسسات بزرگ ژاپن هم در خانه‌های ۱۰۰-۱۳۰ متری با اثاثیه‌های بسیار ساده زندگی می‌کنند. رئیس هیئت مدیره شرکت عظیم توشیبا سالانه حدود ۱۰۰ میلیون ین درآمد دارد ولی در خانه ۸۳ متری زندگی می‌کند ماهانه نیز بیشتر از ۱۵۰۰۰۰ ین خرج نمی‌کند. ولی در کره بعضی از مدیران موسسات کوچک دارای خانه‌های ۳۳۰ متری با اسباب و اثاثیه لوکس وارداتی می‌باشند.

ژاپنیها در پس‌انداز و صرفه‌جویی بی‌رقیبند همین اندوخته و

## سنگفرش هر خیابان از طلاست

صرفه‌جوییهاست که ژاپن را به یکی از ثروتمندترین ملتهای دنیای امروز تبدیل کرده است. بعضی از چیزها را باید از دیگران آموخت و ما جز اینکه در برابر صرفه‌جویی و تعادل زندگی ژاپنیها خجل زده شویم چاره‌ای نداریم. وقتی که مردم شروع به ولخرجی می‌کنند، متوقف کردنشان کاری است بس دشوار. بنابراین ابتدا باید به ارزش خرج کردن معقول و صرفه‌جویی پی ببریم. وقتی افراد به چیزهای بهتر و بزرگتری عادت می‌کنند، ترک عادتشان سخت است. به عنوان مثال شخصی که در یک خانه بزرگ زندگی کرده، برای او بسیار سخت و بعضی مواقع غیرممکن است که به یک خانه کوچک نقل مکان کند. هیچ چیزی ناراحت کننده‌تر از این نیست که کسیکه همواره با ماشین شخصی رفت و آمد می‌کرده، بار دیگر مجبور به استفاده از وسایل نقلیه عمومی شود. مصرف زیاده از حد نه فقط خطرناک است بلکه به مرور تبدیل به یک عادت ناخوشایند اجتماعی می‌شود. ملت مصرف‌کننده‌ای که بیش از درآمدش خرج می‌کند ملتی است که به استقبال مشکلات می‌رود. خطر این روند فقط از جهت هدر دادن پول نیست، در وجدان عمومی جامعه نیز تاثیرگذار است. چون کلاً مردم هرچه سخت‌کوشی کمتری از خود نشان دهند، بیشتر در پی هیجان و لذت لحظه‌ای زندگی هستند. تمایل بیشتری به تفریح دارند تا کار کردن و به مرور قربانی تنبلی و افراط‌گری می‌شوند. به جای اندوختن‌های کم‌کم، از طریق فعالیت‌های صحیح، همواره در پی کسب ثروت بادآورده‌اند. این رفتارها در نهایت منجر به انحراف و زوال موجودیت جامعه و ملتها می‌گردد.

در اینکشور همگی طوری از پول استفاده می‌کنند که گویی آب روان

است. کل جامعه در زیر این مستی کشته تلو تلو می‌خورد. حالا وقت آن رسیده که ما همگی شعور خود را بازیابیم. این افراط کلاً ملت ما را به سوی جنون سوق می‌دهد. افرادی که باعث شیوع این اختلال روانی در سطوح جامعه‌اند همین نوکیسه‌ها هستند. این مرض حتی به گروه رهبری مملکت یعنی درست همان کسانی که خود باید مصلح و رافع گرایش‌های منفی جامعه باشند نفوذ کرده است. در اثر چنین انحرافها، تفاوت‌های طبقاتی این کشور به مرور زیاد و زیادتر می‌شود. هم اکنون در جامعه ما خانواده‌هایی هستند که افراد آن هر یک دارای یک اتومبیل است در حالیکه عده زیادی حتی جای کافی برای خوابیدن هم ندارند. افرادی در این جامعه دیوانه‌وار تلاش می‌کنند به عضویت باشگاه‌های گلف و اسکی درآیند، در حالیکه در خانواده‌های دیگر همسرن و سالهای آنان از شدت فقر و نومیدی دست به خودکشی می‌زنند. بنابراین ملاحظه می‌کنید افراط‌گری تا چه حد برای جامعه مضر است و چه بی‌عدالتیهای فاحشی را موجب می‌شود.

ثروتمندان باید از زرق و برق زندگی خود بکاهند و به جای به رخ کشاندن ثروتشان یا ولخرجیهای افراط‌گونه، دارائیشان را با مستمندان تقسیم کنند. ما باید راه و رسم رفاه اجتماعی را به جامعه بازگردانیم. ثروتمندان باید منافع خود را کاهش داده و یاری کنند تا شکاف طبقاتی بین ثروتمندان و مستمندان کمتر شود. ولی چنانچه ثروتمندان بر این عقیده باشند که نحوه استفاده از ثروتشان به هیچکس ارتباط ندارد، در اینصورت کل جامعه دستخوش مشکلات می‌شود. اگر خرج کردن اسراف‌آمیز ثروتمندان ادامه داشته باشد، آنان به لحاظ مصرف زیاده از

## سنگفرش هر خیابان از طلاست

حد خود باعث اختلافات طبقاتی بیشتری شده و به مرور ملت را به تباهی و عصیان می‌کشانند.

چند سال قبل، در یک میهمانی که به افتخار مدیران اجرایی و همسرانشان ترتیب داده شده بود، همسر یکی از مدیران با یک پالتوپوست گرانبها به میهمانی آمد. من دقیقاً می‌دانستم که این کارمند با حقوق ماهیانه‌اش قدرت خرید چنین پالتوپوستی را ندارد. به علاوه این خانواده دارای چند دستگاه اتومبیل نیز بودند، کاملاً مشخص بود، که خرج این خانواده خیلی بیش از درآمدش بود، مگر اینکه آنها پول اضافی از درآمدهای جانبی به دست می‌آوردند. ضمناً از آنجا که این شخص در واحد تدارکات کار می‌کرد، عده زیادی به او مظنون بودند.

در آن موقع من احساس کردم، افراطگری این شخص به آسانی به سایر کارکنان نیز سرایت خواهد کرد به این لحاظ دستور دادم بی‌آنکه کسی زیاد متوجه موضوع شود، آن شخص را از سمت و مسئولیتش بردارند. تا جائیکه به من مربوط می‌شود، این شخص توجیه و دلیلی برای اینکه همسرش دارای یک پالتوپوست باشد نداشت، البته این شخص نهایتاً شرکت را ترک نمود. مسئولیت فرد نسبت به جامعه‌اش با افزایش دارائیش بالا می‌رود. هر چیزی که ما داریم از طریق جامعه به ما رسیده است. این موضوع در مورد دارائی، شهرت و قدرت نیز صادق است. جامعه ثروت را برای تشکیل قصر و بارگاه فرعون‌ی به ما اعطا نکرده، بلکه آنرا در اختیار ما گذارده تا به طرز مطلوبی همه را دوباره به او بازگردانیم.

بنابراین هرچه دارائیتان بیشتر باشد باید اقتصادی‌تر زندگی کنید. زیرا

## نوکیسه‌ها در دسرنند

شما مسئولید که با صرفه‌جویی و سخت‌کوشی روند جامعه‌تان را به جهت مطلوب و سالم سوق دهید. کشور ما بیش از هر وقت دیگر در رفاه به سر می‌برد ولی نه به آن سطحی که برای فخرفروشی به افراط روی آوریم. ما هم اکنون بر سر یک دوراهی قرار گرفته‌ایم که می‌توانیم از یک سو در جهت رشد و ترقی گام برداریم و یک ملت پیشرفته شویم یا در جایی که هستیم ساکن باقی بمانیم. به خاطر داشته باشید یکی از بزرگترین موانع پیشرفت هر جامعه افراط‌گری و مصرف زیاده از حد است.

بگذارید آداب سخت‌کوشی را رواج دهیم. بگذارید رفتارهای شایسته را احیاء کنیم. بگذارید فراوانیهای امروز را برای فرداهای پرنعمت‌تر ذخیره کنیم و خواسته‌های خودپسندانه خود را مهار کنیم تا بتوانیم جامعه با ثبات و مرفه‌تری را برای نسل آینده به میراث بگذاریم بگذارید سخت‌کوش و مقتصد باشیم.

www.KetabFarsi.com

[۱۲]

## از درون خود بجوشید

معمولاً پس از صرف شام در رستوران، بسیاری از خارجیها از گارسون تقاضای یک کیسه پلاستیکی برای بردن ته مانده غذایشان می کنند. البته برای دیدن چنین صحنه ای نیازی نیست که به خارج از کشور سفر کنید. بعضی از خارجیها اینکار را همین جا در کره هم انجام می دهند. اما هر قدر هم که غذا گرانقیمت باشد، ما هرگز چنین کاری نمی کنیم. برای ما کره ایها تقاضای پس مانده غذا عملی است ناپسند که اصلاً قادر به انجام آن نیستیم. پیش خود فکر می کنیم این عمل انعکاس نامطلوبی از ما به جای خواهد گذارد. شاید هم بیم دیگران فکر کنند که خیلی فقیر یا خیلی سطح پائین هستیم.

اینکار خارجیان چه معنایی دارد؟ آیا به این مفهوم است که آنها ارزان خر و فقیرند و یا اینکه عملشان انعکاس نامطلوبی از آنان می دهد؟ به نظر من ما پیش از اندازه برای حفظ ظاهر اهمیت قائلیم و تمایل زیادی به تظاهر داریم. بعضی از افراد کم سواد تظاهر به دانستن علم و دانش می کنند. دیگران که پول مختصری در جیب دارند برای تحت تاثیر

## سنگرش هر خیابان از طلاست

قرار دادن دیگران و لخرجی می کنند. البته این رفتار شامل همه نمی شود، ولی بسیاری از ما زیبایی باطن را فدای ظواهر می کنیم. فکر می کنیم برای تحت تاثیر قرار دادن دیگران باید گزافه گوئی کنیم. تعداد زیادی از ما با باطنهای پوک و تهی، تنها با ظاهرممان خودنمایی می کنیم. که آنرا اصطلاحاً برون عالی درون خالی می نامیم.

امیدوارم شما جوانان پیر و این شیوه فرهنگی نباشید. زندگیتان را برای تظاهر به هدر ندهید. جوانی دورانی است که شما باید خود را وقف رشد درون کنید. راه و رسم زندگی از ظاهر انسان منشاء نمی گیرد، بلکه چیزهاییست که در درون سرچشمه دارند. شیوه‌هایی که منشاء ظاهری دارند، پوچ و بیهوده‌اند اما شیوه‌هایی که از درون انسانها الهام می گیرند ارجمند و باارزشند و تا ابد با انسان باقی می مانند.

جوانان طبیعتاً حساسند و به علت احساساتی بودنشان به سادگی در دام زندگی حفظ ظاهر می افتند. به همین دلیل بسیاری از خوانندگان و بازیگران در لباس پوشیدن و ظاهر با یکدیگر به رقابت برمی خیزند. عده کثیری از جوانان جذب خوانندگان و هنرپیشگان پرزرق و برق می شوند. این ظاهرهای پرزرق و برق به مرور مد روز می شود و نهایتاً باعث می گردد این ستارگان موضوع داغ بحث و گفتگوی همگان شوند.

من هیچگاه نمی گویم لذت بردن از یک ترانه و دوست داشتن یک هنرپیشه خاص خوب نیست. اما چیزی که بر آن تاکید دارم اینست که جوانی دوران مهم و در عین حال بسیار کوتاهی از زندگی شما را تشکیل می دهد. لذا این فرصت گرانبها را با اسیر شدن و در دام افتادن مدهای روز و ظواهر زندگی به هدر ندهید، زیرا مد و ظواهر همگی زودگذرند و

## از درون خود بجهوشید

فقط درون و باطن انسان فنا ناپذیرست. من واقعاً معتقدم که در جوانی وقت و نیرویتان را صرف رشد شخصیت درونی خود کنید.

گرفتار ظواهر زودگذر نشوید، اگر هم این ظواهر بسیار وسوسه‌آمیز باشند، به خاطر داشته باشید که قارچهای سمی در مقایسه با قارچهای سالم خوراکی ظاهری بسیار فریبنده و زیبا دارند. این شامل جواهرات نیز می‌شود. اغلب جواهرات بدلی درخشانتر و خیره‌کننده‌تر از اصل هستند. چون این جواهرات بدل هستند اغلب از درخشندگی و تلاءلو خیره‌کننده‌ای برخوردارند، همین باعث شیفتگی و جذب بیشتر انسان می‌شود. اما شما فریب این بدلها را نخورید.

اگر لگن بچه حتی خیلی درخشان و خیره‌کننده درست شده باشد، باز هم بیشتر از یک نوع مصرف ندارد. در عین حال گلدانهای زمخت و بدترکیب می‌توانند نگاه‌دارنده گلهای زیبایی باشند. شما باید با اعمالتان صحبت کنید. گفتار و کردارتان باید هماهنگ باشند. کلمات مانند نهر آبی از دهان شما روان می‌شوند ولی اگر کردار صادقانه در پی نداشته باشد، هیچکس تحت تاثیر آن قرار نمی‌گیرد. ما مثلی معروف داریم که «به عمل کار برآید به سخندانی نیست».

اولین پروژه ما در سودان، بنای مهمانسرای رئیس‌جمهور این کشور بود. قرار بود این مهمانسرا در آنسوی عمارت رئیس‌جمهور ساخته شود. دولت سودان چندان تمایلی به معامله با ما نشان نمی‌داد. شاید به این دلیل که مقامات سودانی در آنزمان تحت تاثیر کره شمالیها بودند که پروژه ساخت «مرکز جوانان» سودان را در دست داشتند. به علاوه دولت سودان در آن موقع روابط سیاسی با کره شمالی داشت ولی هنوز روابطی

## سنگفرش هر خیابان از طلاست

با کیره جنوبی برقرار نکرده بود. در هر صورت ما در موقعیت بسیار دشواری قرار داشتیم.

من فکر کردم اگر این موقعیت را از دست بدهم دیگر هرگز قادر به دستیابی به بازار سودان نخواهیم شد. بنابراین تصمیم گرفتم به جای صحبت با حربه عمل وارد این بازار شوم. چرا؟ زیرا معتقدم که دو صد گفته چون نیم کردار نیست. بنابراین دست به کار شدیم و بیست و چهار ساعته روی این پروژه کار کردیم. بی شک کاخ رئیس جمهور نسبت به نور چراغ در محوطه کار ما در سرتاسر شب بی توجه نبود. ما دیوانه وار کار کردیم و خیلی پیش از وقت مقرر پروژه را به اتمام رساندیم. احتمالاً رئیس جمهور کار ما را با کیره شمالیها مقایسه کرده و تحت تاثیر پیشرفت کار و تکنولوژی ما قرار گرفت. بهر حال ما از طریق این پروژه در را برای دولتمان جهت ایجاد مناسبات سیاسی گشودیم.

گفتگو و مذاکره قویترین روش برای متقاعد ساختن دیگران نیست. گرچه صحبت کردن مهم است و شما باید بتوانید خیلی خوب و صادقانه صحبت کنید و دیگران را تحت تاثیر افکارتان قرار دهید. اما در واقع اعمال شماست که انسانها را تحت تاثیر و نفوذ واقعی قرار می دهد. پاره ای اوقات ممکن است صحبتها به نتیجه مطلوب نرسند، اما به عمل در آوردن کلمات و ایده ها هرگز شکست نمی خورد. چنانچه واقعاً مایلید به شما اطمینان و اعتماد شود، با صداقت عمل کنید و طرف را متقاعد سازید.

قدرت باطنی افراد به مفهوم قابلیت واقعی انسان نیز می باشد. افرادی که دنیای امروز نیازمند آنهاست کسانی نیستند که با ظاهر آراسته

## از درون خود بجوشید

فقط رفت و آمد می‌کنند بلکه ما محتاج افرادی با قابلیت‌های حقیقی هستیم. آنان اهل گزافه‌گویی و فخر فروشی نیستند ولی در همه جا مورد احترام و ستایشند. بنابراین شما باید در زمان جوانی قابلیت‌های خود را در حد اعلا پرورش دهید و تا حد امکان علم و دانش بیاموزید. برای توفیق در زندگی نیازمند فرهنگ غنی، دید باز و منزه و رشد تخصصها و خبرگی هستید. جوانی خیلی زودگذر است. آنرا از روی نادانی و به خاطر ظواهر از دست ندهید. در زمان پیری برای هر دقیقه‌ای که در جوانی به هدر داده‌اید ساعتها افسوس و تاسف خواهید خورد.

براساس آمار چند سال قبل، نسبت دانشجویان در کره، ۲۵۰۰ دانشجو در هر ۱۰۰۰۰۰ نفر جمعیت بوده‌است که این رقم ۴ برابر تعداد دانشجویان دهه ۷۰ می‌باشد. آمار نشان می‌دهد که سالانه ۲۵۰۰۰۰ نفر به نیروی کار تحصیل کرده این کشور اضافه می‌شود. اما ما به اندازه کافی شغل مناسب برای این نیروی کار نداریم. این نمایانگر رقابت شدید در جامعه امروز ما است. بنابراین شما نمی‌توانید جوانی خود را ابلهانه از دست بدهید. امروز باید قابلیت‌های خود را در انتها درجه وسعت دهید، البته نه برای دستیابی به موفقیت‌ها بلکه برای اینکه در زندگی از دیگران عقب نمانید.

اگر قابلیت و اعتماد به نفس و قدرتهای درونی خود را به حد اعلا برسانید، به آینده درخشانتر جامعه‌تان کمک کرده‌اید. همانند چرخ چاه خالی نباشید، قابلیت و قدرتهای درونی خود را رشد دهید. یکی از ستون‌های اصلی پیشرفت ملتتان باشید.

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

## کلام آخر

### به استعدادهای نهانی خود واقعیت بخشید

جوانی مرحله عبور از مرز طفولیت به بلوغ و یا توقفگاه بین راه نیست و این گزاف نیست اگر بگویم این مرحله از زندگی تعیین کننده چگونگی و جهت آینده‌تان خواهد بود.

امکانات زندگی دارای بار منفی و مثبت می‌باشد؛ امید و یاس، به لحاظ انعطاف‌پذیری شما جوانان، طرز زندگی‌تان در این مرحله مشخص کننده سیر آینده‌تان خواهد بود. به این دلیل است که نسل قدیم توجه بسیار به جوانان دارد. من به عنوان پیش‌کسوت و بنیانگذار تشکیلات صنعتی و کسی که قلباً توجه خاصی نسبت به شما جوانان یعنی مسئولین آینده کشور دارد مایلم شما را در اندیشه و افکار خود سهیم کنم. زیرا معتقدم جوانان دارای استعدادهای نهفته بسیارند.

### تفکرات و اهداف

همانطوری که قبلاً اشاره شد، تاریخ متعلق به افراد صاحب هدف است. تنها ملت‌هایی که سعی دارند به تفکرات و اهداف خود واقعیت ببخشند قادرند پیش‌قراولان تاریخ باشند.